

روستانشینی و تغییرات فرهنگی جوامع شرق زاگرس مرکزی: کاوش باستان‌شناختی تپه قلاگپ

مصطفی عبدالهی*

دانشجوی دکتری رشته باستان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

کمال‌الدین نیکنامی

استاد گروه باستان‌شناسی، دانشگاه تهران

مرتضی حصارى

استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه هنر اصفهان

علیرضا سرداری زارچی

عضو هیئت علمی پژوهشکده باستان‌شناسی

(از ص ۶۷ تا ۸۶)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۰۴/۲۰؛ تاریخ پذیرش قطعی: ۹۲/۰۸/۰۶

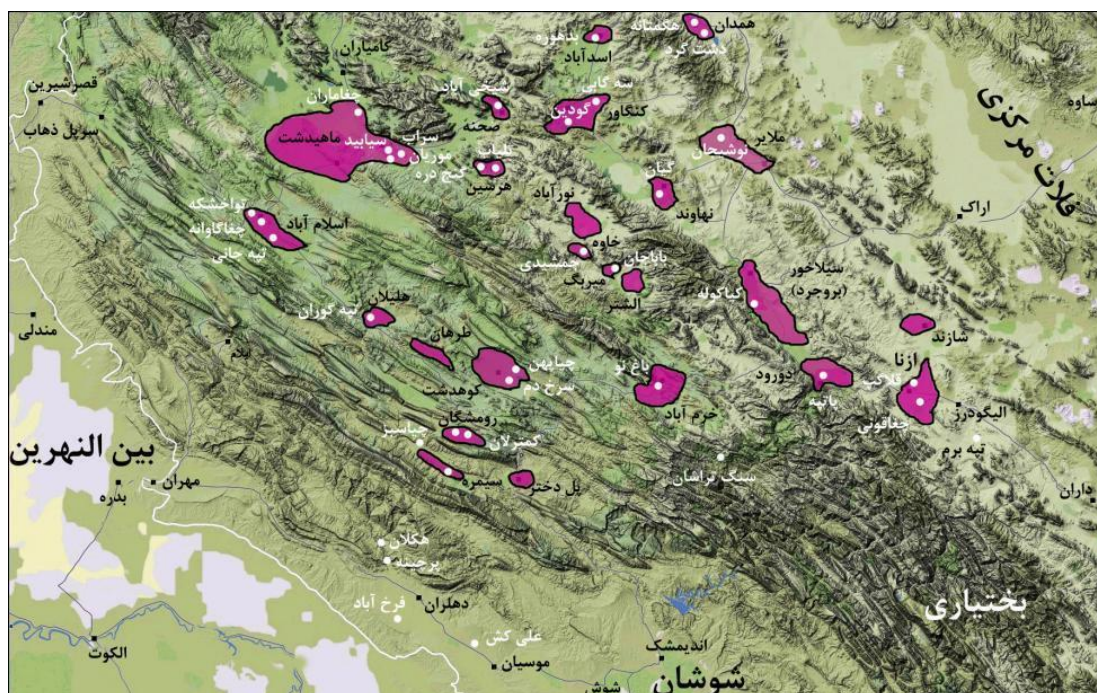
چکیده

منطقه زاگرس مرکزی یکی از مناطق مهم استقرار انسان از دوره‌های پیش از تاریخ بوده است. مطالعه در این بخش به دنبال بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناختی‌ای بوده که از آغاز قرن بیستم صورت گرفته است، با این حال، اطلاعات کافی در خصوص گاهنگاری مطلق و چگونگی فرایندهای گذر از مراحل مختلف را آشکار نساخته است. در این بین، در شرق زاگرس مرکزی که شامل لرستان شرقی نیز می‌شود، تاکنون پژوهش‌های اندکی انجام گرفته است. بنابراین، دشت ازنا، می‌تواند به عنوان یکی از کانون‌های مهم فرهنگی این منطقه، چشم‌انداز روشنی را مطرح سازد. کاوش باستان‌شناختی تپه قلاگپ نیز در این راستا صورت گرفت و از اهداف کاوش این محوطه، بازنگری و آگاهی از وضعیت گاهنگاری منطقه‌ای زاگرس مرکزی در نگاه کلی و همچنین گاهنگاری محلی دشت ازنا از منظر بومی بوده است.

واژه‌های کلیدی: تپه قلاگپ، ازنا، شرق زاگرس مرکزی، گاهنگاری، روستانشینی

مقدمه

پژوهش‌های باستان‌شناختی در زاگرس مرکزی و ارتفاعات آن به آغاز قرن بیستم بازمی‌گردد (نقشه ۱). با این حال، این پژوهش‌ها با برنامه مطالعاتی رابرت بریدوود در اواسط قرن بیستم بود که به صورت حرفه‌ای ادامه یافت. برنامه‌ای که اهداف بنیادی آن، آزمایش فرضیه‌های مرتبط با دوره آغاز نوسنگی در ارتفاعات ایران، عراق و ترکیه بود (Braidwood et al. 1961). علاوه بر این، کاوش‌های دیگری در این منطقه صورت گرفت که شامل کاوش تپه گیان در نزدیکی نهاوند (Contenau & Grishman 1935) و بررسی‌های سراورل استین (Stein 1940) در دره‌های زاگرس بوده است.



نقشه ۱: نقشه پراکنندگی مناطق مورد بررسی و محوطه‌های مورد کاوش زاگرس مرکزی

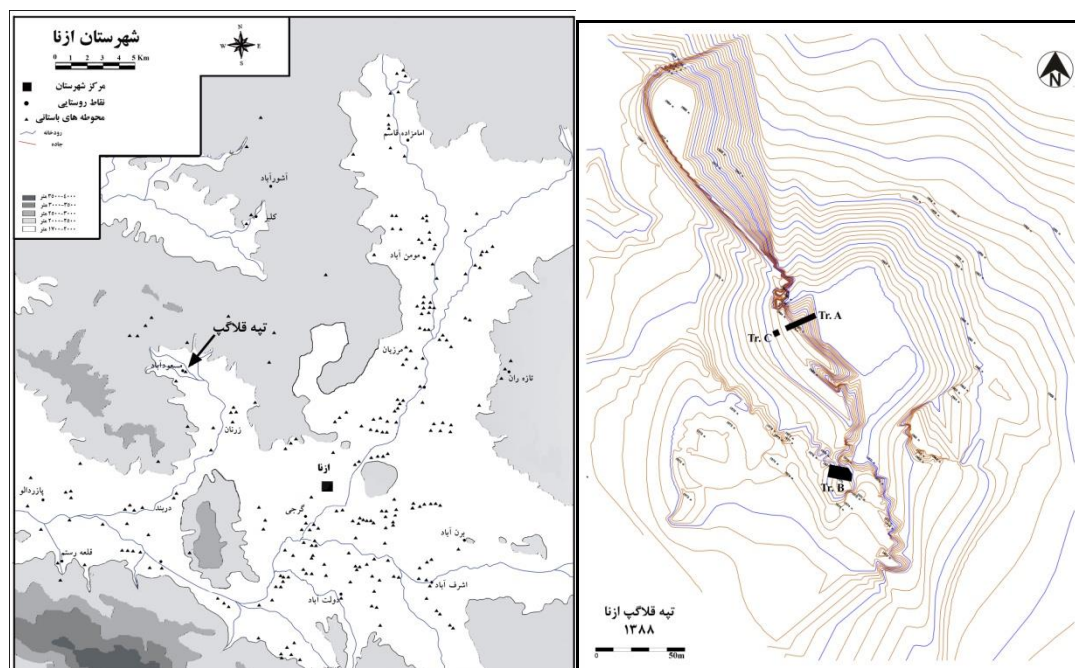
در دهه ۱۹۶۰، زاگرس مرکزی همانند سایر مناطق فرهنگی ایران، بستری مهم برای تولید اطلاعات کلیدی باستان‌شناختی بود که هیئت‌هایی از کشورهای گوناگون فراهم آورده بودند. بریدوود و همکارانش بررسی‌ها و کاوش‌هایی را در دشت‌های ماهیدشت، کرمانشاه و هرسین تداوم بخشیده بودند. این بررسی‌ها، علاوه بر این در بخش‌های جنوبی‌تر، در دره‌های طرهان، رومشگان، کوه‌دشت و خرم‌آباد نیز گسترش یافت (Goff, 1971). در همین زمان، گروهی از موزه ملی دانمارک، سلسله بررسی‌هایی را در دره هلیلان و دره‌های مجاور آغاز نموده و در سال ۱۹۶۳، کاوش‌هایی را در محوطه نوسنگی گوران شکل دادند (Mortensen 1964). کایلر یانگ نیز برنامه‌ای منسجم برای بررسی دشت کنگاور و کاوش تپه گودین و سه‌گابی طراحی نمود (Young & Levin 1974). بررسی‌های یانگ در محدوده‌ای گسترده به صورت تصادفی در دشت‌های صحنه، اسدآباد، نهاوند، بروجرد و خرم‌آباد ادامه یافت (Young 1966). برنامه‌های دیگر شامل بررسی‌های دشت ملایر

(Howell 1979)، کاوش‌های تپه عبدالحسین در نهاوند (Pullar 1978) و همچنین تپه گنج‌دره در نزدیکی کرمانشاه (Smith, 1975) بود.

بعد از انقلاب اسلامی، در سال‌های اخیر بررسی‌ها و کاوش‌هایی در بعضی مناطق زاگرس مرکزی انجام گرفته که برخی از آنها بر مبنای برنامه نقشه باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی کشور و برخی دیگر براساس کاوش‌های نجات‌بخشی و پژوهشی بوده است. این بررسی‌ها شامل بررسی شهرستان اسلام‌آباد (Abdi 2003)، بررسی حوضه رودخانه گاماسیاب شامل شهرستان‌های کنگاور، صحنه و هرسین (سعیدی هرسینی ۱۳۸۶)، شهرستان‌های بروجرد و دورود (پرویز ۱۳۸۵) و بخش سرفیروزآباد کرمانشاه (نیکنامی ۱۳۸۸) و نیز کاوش‌های چغاگوانه و توه‌خشکه در اسلام‌آباد (Abdi 2003)، تپه شیخی‌آباد و جانی در کرمانشاه (و همچنین شماری کاوش‌ها در محوطه‌های دوره پارینه‌سنگی مانند غار وزمه (Abdi et al. 2002)، غار مرتاریک و دو اشکفت در کرمانشاه (Biglari and Heydari 2001) بوده است.

شهرستان ازنا، به‌عنوان یکی از مناطق مهم استان لرستان نیز متناسب با برنامه نقشه باستان‌شناسی در سال ۱۳۸۴ برای بررسی و شناسایی انتخاب شد (عبدالهی و سرداری زارچی ۱۳۹۱) که این برنامه در سال‌های ۱۳۸۶، ۱۳۸۷ (Abdollahi et al. 2008) و ۱۳۹۱ (عبدالهی ۱۳۹۱) نیز طی چهار فصل ادامه یافت (شکل ۲). نتایج حاصل از این برنامه، شناسایی مجموعاً ۲۸۰ اثر باستانی در طیف گسترده‌ای از انواع مکان‌ها مانند تپه، محوطه هموار، و بناهایی مانند قلعه، حمام، آسیاب، برج و غیره بوده که از دوره نوسنگی جدید تا دوره معاصر را شامل می‌شده است. با توجه به آثار و محوطه‌های یافت شده، می‌توان به این نتیجه رسید که دشت ازنا، محل مناسبی برای استقرار جوامع روستایی و کوچ‌رو بوده که در دوره‌های مختلف به صورت بی‌وقفه تداوم داشته است (عبدالهی و سرداری زارچی ۱۳۹۱).

با اتکاء به پرسش‌هایی در ارتباط با وضعیت گاهنگاری بومی منطقه ازنا و همچنین بررسی دقیق‌تر گاهنگاری صورت‌بندی شده زاگرس مرکزی (Henrickson 1985)، و از جانب دیگر پاسخ به چالش‌هایی مرتبط با چگونگی معیشت، فرایند نوسنگی شدن منطقه، ماهیت جوامع روستایی و کوچ‌رو و دیگر مباحث، کاوش در یکی از محوطه‌های شاخص و کلیدی این منطقه اجتناب‌ناپذیر می‌نمود؛ لذا در بین چندین تپه شاخص مانند تپه چغاقونی (با وسعت هفت هکتار و لایه‌هایی از دوره‌های مفرغ به بعد براساس یافته‌های سطحی)، تپه امامزاده (با وسعت یک هکتار و لایه‌های از دوره‌های نوسنگی و مس‌سنگی براساس یافته‌های سطحی با هدف کاوش گسترده) و تپه قلاگپ (با وسعت دو هکتار و توالی لایه‌های نوسنگی تا دوره اسلامی براساس یافته‌های سطحی)، سرانجام، تپه قلاگپ به منظور کاوش لایه‌نگاری و همچنین گسترده انتخاب گردید (عبدالهی و سرداری زارچی ۱۳۹۰). این کاوش‌ها در مرداد و شهریور ۱۳۸۸ در سه ترانسه صورت پذیرفت که مقاله حاضر به حاصل نتایج اولیه آن خواهد پرداخت.



نقشه ۲: نقشه دشت ازنا و پراکندگی محوطه‌های مورد بررسی نقشه ۳: نقشه توپوگرافی تپه قلاگب و موقعیت ترانسه‌ها

تپه قلاگب و کاوش باستان‌شناختی

دشت ازنا، به‌عنوان یکی از دشتهای شرق زاگرس مرکزی، ادامه طبیعی دشت سیلاخور بوده که از شهر بروجرد آغاز شده و در امتداد ارتفاعات زاگرس گسترش یافته است (بدیعی ۱۳۷۲: ۴۹). دشت سیلاخور، دومین مرکز جمعیتی زاگرس مرکزی است که جهتی شمالی-جنوبی دارد (Young 1961: 230). اکثر بخش‌های شهرستان ازنا، از نگاه زمین‌شناختی، دشتی بلند است که در ارتفاع بالاتر از ۱۸۰۰ متر نسبت به آب‌های آزاد قرار گرفته است. ارتفاعات اشترانکوه که در برخی از بخش‌ها، به بیش از ۴۰۰۰ متر می‌رسد در جنوب ازنا واقع شده و همچون دیواری عظیم، ازنا، الیگودرز و دورود را از سرزمین بختیاری جدا می‌کند.

تپه باستانی قلاگب، تقریباً در مرکز یکی از دره‌های کوچک شهرستان ازنا واقع شده است. این دره در انتهای شمال غربی این شهرستان، در فاصله تقریبی ۱۲ کیلومتری از شهر ازنا قرار دارد. تپه‌های طبیعی نسبتاً بلندی، این دره را از دشت مرکزی ازنا جدا کرده است. زمین‌های کشاورزی اطراف تپه و همچنین وجود یک چشمه دائمی در کنار آن، نشان از استقرار طولانی‌مدت دارد. به نظر می‌رسد که این چشمه از دوران نوسنگی منبع اصلی آب روستا بوده است.

آنچه امروزه از محوطه به‌جای مانده، محدوده‌ای به مساحت دو هکتار است (نقشه ۳، شکل ۱) که در آغاز بر روی برجستگی تقریباً ۳-۴ متری از زمین‌های اطراف، شکل گرفته است. بلندترین نقطه این محوطه، با ارتفاع ۲۵ متر از زمین‌های اطراف قرار دارد که این محوطه به عنوان یکی از بلندترین تپه‌های ازنا مطرح است. بخش‌های فوقانی این تپه، دارای شیب تندی است که ناشی از تخریب و برش گسترده آن بوده و نشان‌دهنده بزرگ‌تر بودن اندازه این محوطه بوده است. روستای مسعودآباد در بخش جنوبی تپه، تا بالاترین دامنه‌های نزدیک رأس آن توسعه یافته است و ساکنان آن، به طور مداوم به خاکبرداری قسمت‌هایی از تپه اقدام

می‌نمایند که آثار تخریب آن را در لایه‌ها و رسوبات استقراری تپه می‌توان شاهد بود. چند خانه و بنای مسکونی بر روی تپه قرار دارد که برخی از آنها متروکه شده است. در واقع، وجود چنین بناهایی، بررسی فرآیند شکل‌گیری محوطه را دشوار نموده، چراکه بخش زیادی از لایه‌ها را منهدم کرده است.



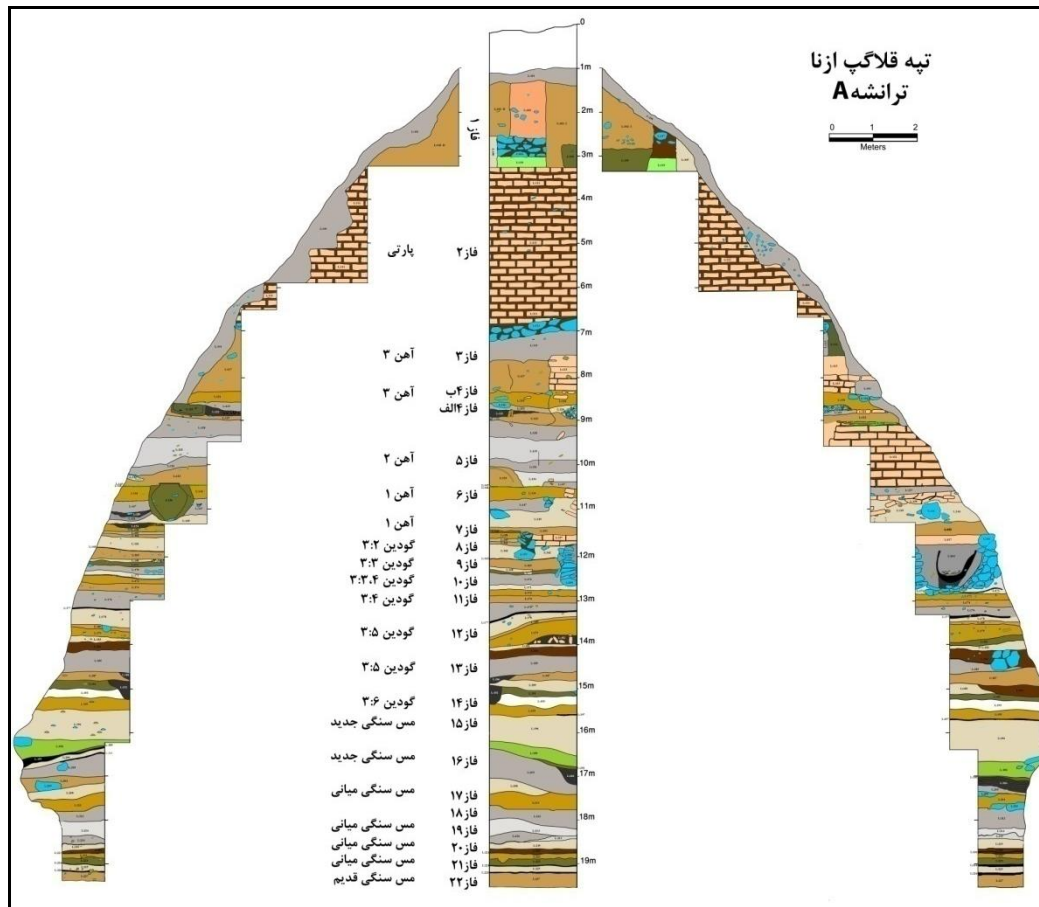
شکل ۱: تپه قلاگپ و موقعیت ترانشه‌های مورد کاوش

کاوش‌های باستان‌شناختی در تپه قلاگپ، با هدف لایه‌نگاری، تعیین حریم و شناسایی ساختارهای معماری صورت گرفت. لذا، گمانه لایه‌نگاری با نام A، در بخش غربی تپه انتخاب شد که محلی مناسب بود. در این بخش به دلیل تخریب لایه‌ها، دیواره‌ای تقریباً عمودی پدیدار شده بود که مکانی مناسب برای دسترسی به تمام لایه‌ها با حداقل خاکبرداری و فضای کاوش به شمار می‌آمد. گمانه لایه‌نگاری C نیز در غرب گمانه A، درست در پایین‌دست آن، انتخاب شد تا بتوان در کمترین زمان، وضعیت لایه‌های تحتانی تپه را شناسایی نمود. گمانه B نیز با ابعاد ۸×۶ متر، در بخش جنوبی تپه انتخاب شد که چشم‌اندازی مناسب از وضعیت ساختارهای معماری و فضای سکونتی دوره مفرغ جدید را آشکار می‌ساخت (نقشه ۳).

ترانشه A

ترانشه A، یک گمانه ۲×۲ متر بود که در برش غربی تپه به صورت پله‌ای ایجاد شد (شکل ۲). عرض این گمانه با توجه به وضعیت لایه‌ها، در برخی قسمت‌ها ممکن بود به بیشتر یا کمتر از دو متر برسد و سرانجام ۱۸/۵ متر از لایه‌های این گمانه مورد کاوش قرار گرفت. در پایین‌ترین بخش‌ها، این گمانه تا عمق ۱/۵ متر از زمین-های اطراف برش نیز کاوش شد که البته به خاک بکر نرسید. لذا به منظور رسیدن به خاک بکر و پیوستگی لایه‌ها، در فاصله پنج‌متری جلو این گمانه، ترانشه جدیدی به نام C به‌طور هم‌زمان مورد کاوش قرار گرفت. علاوه‌براین، بقایایی از یک بنای دوره اسلامی بر روی سطح تپه وجود دارد. در مجموع، بیش از ۱۹/۵ متر لایه

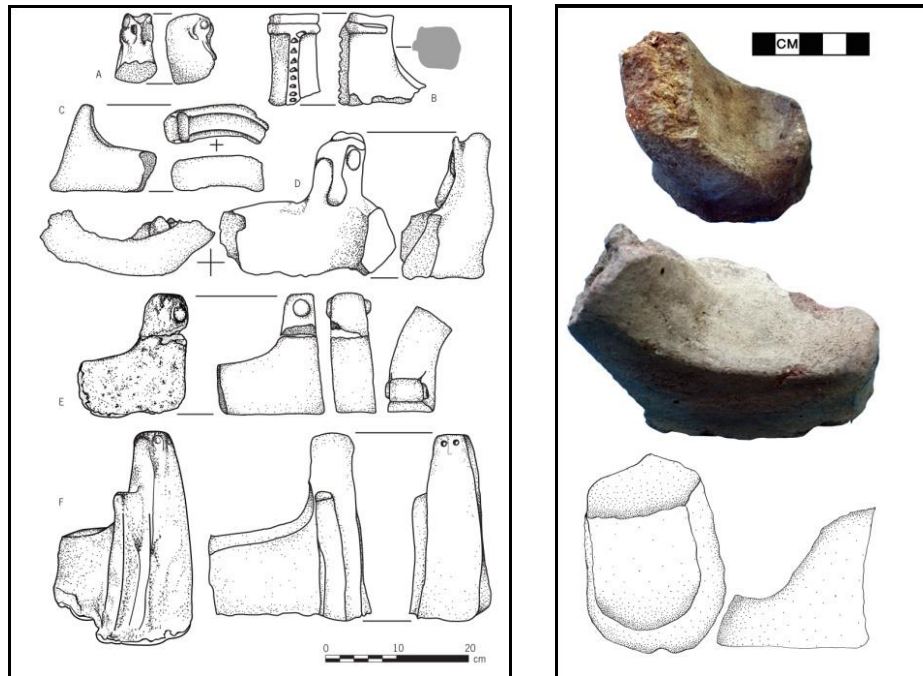
فرهنگی این گمانه کاوش و نمایان شده است. در نتیجه کاوش در این گمانه، ۲۲ فاز استقرار شناسایی شد که توالی مناسبی را آشکار ساخت.



شکل ۲: برش لایه‌نگاری گمانه A

به‌طور کلی، نهشت‌های باستان‌شناختی شناسایی شده از گمانه A، از فازهای سکونتی و واحدهایی تشکیل یافته که مربوط به دوره‌های مس‌سنگی، مفرغ، آهن، پارت و اسلامی است. جدیدترین دوره، مربوط به قلعه واقع در روستای مسعودآباد بوده که در رأس تپه احداث شده و در حال حاضر تقریباً به صورت مخروبه درآمده است. این ساختمان احتمالاً در دوره قاجار احداث شده و تا زمان اصلاحات ارضی برپا بوده است. لذا این مرحله را می‌توان منسوب به دوره‌های متأخر اسلامی دانست. در ذیل مرحله اول، بقایای معماری ساخته شده از دیواره‌ای با چینه و خشت وجود دارد که پی آن از سنگ بوده است. این آثار متعلق به دوره پارتی است. در بین بناهای معماری موجود در تپه فلاگپ، یک دیوار ضخیم با پی‌سنگی، درست در زیر لایه دوره پارتی وجود دارد که احتمالاً بخشی از استحکامات عصر آهن ۳ یا دوره ماد است. تا آنجایی که به نظر می‌رسد چنین دیواره‌ای، مشابه با نمونه‌های دیگر از بناهای دوره مادی است که در دیگر استقرارهای این دوره زاگرس مانند: نوشیجان تپه (Stronach and Roaf 2007)، دوره ۲ گودین تپه (Levine and Young 1974) و گونسپان پاتپه (ناصری و ملکزاده ۱۳۹۱) شناسایی شده است. ارتفاع این دیوار بیش از ۳/۵ متر است که از ۲۲ ردیف خشت تشکیل یافته و اندازه خشت‌های آن بین ۱۰×۳۵×۳۵ و ۱۰×۲۵×۳۵ سانتیمتر است. علاوه بر این

بنا، مدارک نسبتاً ضعیف معماری دیگری نیز در قسمت زیرین این بارو وجود دارد که با تعلق داشتن به دوره آهن ۳، بر پیشرفت معماری و توسعه استقرار در این دوره دلالت می‌کند.



شکل ۳: اشیای گلی پایه‌ای شکل تپه قلاگپ شکل ۴: اشیای گلی پایه‌ای شکل تپه گودین

برخی دیگر از مدارک کشف شده مرتبط با دوره آهن ۳، شامل اجاقی با فضای بزرگ و باز است که به مراحل قدیم‌تر عصر آهن ۳ تعلق دارد. این اجاق دارای یک دیواره نازک چینه‌ای است که طول آن به ۱/۸ متر می‌رسد و فضای داخلی آن، سوخته است. موادی مربوط به فعالیت‌های خانگی شامل سنگ‌ساب و هاون در این اجاق انباشته از خاکستر یافت شده و در لابه‌لای آنها، دو قطعه شیء گلی پخته که به «پایه» (Andiron) معروف هستند نیز به دست آمده است (شکل ۳). رابرت هنریکسون (Henrickson 2011: 231) نیز اشیائی پایه-ای شکل را در فاز ۳:۲ (III:2) در گودین تپه یافته است (شکل ۴) و آنها را به عنوان اشیاء استاندارد مورد استفاده خانگی و دارای کارکرد آیینی تفسیر می‌نماید و پیشینه آنها را به دوره گودین ۴ (Rothman 2011) و فرهنگ ماوراء قفقاز قدیم (Smogorzewska 2004) منسوب می‌دارد. علاوه بر این، نمونه‌های دیگری از چنین اشیائی در ترانشه B در دوره گودین ۳:۲ نیز یافته شده است. تمام این سه نمونه شیء پایه‌ای شکل یافت شده از قلاگپ، مشابه با نمونه‌های مکشوف از تپه گودین، ساده و از جنس گل خام است که هنریکسون به تولید شخصی آنها و اهمیت آیینی‌شان تأکید دارد (Henrickson 2011: 321).

مدارک دیگر از عصر آهن در گمانه A در فازهای پایین‌تر به دست آمده که در بافت خانگی شامل اتاقی مانند آشپزخانه، همراه با سازه‌های پیچیده است. چندین کف متوالی که اندکی نیز سوخته‌اند و با خاکستر پوشیده شده‌اند، یک سکوی کوچک چسبیده به دیوار، چندین ظرف شکسته و سالم، و مهم‌تر از همه آنها، یک

خمیره ذخیره بزرگ در جوار دیوار، دلالت بر کارکرد فعالیت‌های خانگی این قسمت در دوره آهن دارد. چهار ظرف سفالی سالم کوچک نیز که به شکل قوری و ظروف لوله‌دار است در داخل خمیره بزرگ یافت شده است. برخلاف لایه‌های فوقانی، مراحل استقرار دوره مس‌سنگی گمانه A، بیشتر شامل نهشت‌های نازک و متوسط و لایه‌های خاکستر است که شواهد اندک معماری از آنها به دست آمده است. این لایه‌های متوالی از فازهای مس‌سنگی قدیم، میانی و جدید، دلالت بر تداوم سکونت بی‌وقفه در این مکان دارد که از دوره نوسنگی جدید آغاز شده و تا دوره مفرغ قدیم ادامه یافته است.

ترانشه B

ترانشه B که ابعاد آن، ۸×۶ متر است در بخش جنوب غربی تپه، مورد کاوش قرار گرفت (شکل ۵). کاوش در این ترانشه تا عمق ۱/۲ متری انجام گرفت که در مجموع، چهار فاز معماری به هم پیوسته در دوره گودین ۳ را آشکار ساخت. هر فاز به واسطه دیوارهای خشتی مجزا با پی سنگی، تفکیک شده و دارای کف‌های فشرده‌ای است. اگرچه در فاز یک، به دلیل تخریب‌های سطحی، آثار معماری بسیار اندکی وجود دارد، با این حال در فازهای پایین‌تر، ساختارهای بیشتری یافته شد.



شکل ۵: فاز سوم ترانشه B

فاز دوم استقرار ترانشه، چندین عنصر سازه‌ای مختلف مانند یک اجاق و سه پی‌سنگی همراه با کف گچی را نشان می‌دهد که بر روی آنها، رسوب خاکستر و انباشت‌های پراکنده گسترش یافته است. این بقایا به طور روشن، فضای مسکونی مشخصی را نشان نمی‌دهد، اما اجاقی در قسمت جنوب شرقی ترانشه با ابعاد ۲۵×۴۰ سانتیمتر وجود دارد که با یک نیمکت گل‌اندود کوتاه احاطه شده است. این اجاق، کم‌عمق بوده و با دیواره‌ای نازک و کف فشرده‌شده صاف درست شده است. این سازه، مشابه با نمونه‌های یافت شده از تپه

گودین است که به عنوان «کرسی» تعبیر شده است (Henrickson 2011: 218). چنین کرسی‌هایی معمولاً در روستاهای سنتی ایران در طول فصل سرد زمستان استفاده می‌شده که از یک چارچوب چوبی مربع‌شکل کوچک تشکیل یافته و بر روی اجاق یا منقل قرار داده شده و با روکشی پوشیده می‌شده است. اعضای خانواده به دور آن جمع و گرم می‌شدند. در واقع، مردمان ساکن در روستای فلاگپ که در محیط سردی زندگی می‌کردند، چنین شیوه‌ای را برای گرم کردن خانه استفاده نموده و این سنت تا دورهٔ معاصر نیز تداوم داشته است.

فاز سوم، یکی از جالب‌توجه‌ترین بخش‌های مسکونی شناسایی شده در تپهٔ فلاگپ است که شامل یک مجتمع ساختمانی تودرتو است. فضای مسکونی این فاز شامل یک اتاق منظم مرکزی است که دارای دیواره‌هایی با پی سنگی است. یک آتشدان کوچک مربع‌شکل به‌طور مستقیم، درست در دیوارهٔ شمالی اتاق مرکزی احداث شده که دارای شکل پیچیده‌ای است (شکل ۵). ابعاد این آتشدان ۳۰×۳۰ سانتیمتر و عمق آن ۱۵ سانتیمتر است و از سه بخش تشکیل یافته است. بخش تحتانی داخل آن، کف قهوه‌ای‌رنگ است که به وسیله یک سکوی کوچک (با ارتفاع ۵ سانتیمتر) بالا آمده و در بخش فوقانی، یک بازوی کوچک در وسط فضای داخلی آتشدان وجود دارد. این بازو، فضای داخلی آتشدان را به دو بخش تقسیم نموده است. شکل کاملاً منحصربه‌فرد این آتشدان، کارکرد پیچیده‌ای از چنین سازه‌ها و مواد اطراف آن را آشکار می‌سازد. چنان‌که قبلاً ذکر شد، برخی از دست‌سازه‌های یافت شده در گمانه A که به «پایه» معروفند (شکل ۳)، در فاز سوم ترانسه B نیز به دست آمده که در مجموع با توجه به ارتباط بافتاری چنین یافته‌هایی، می‌توان کارکردی آیینی را برای آتشدان و فضای مسکونی مورد نظر تصور نمود (Henrickson 2010: 321).

ترانسهٔ C

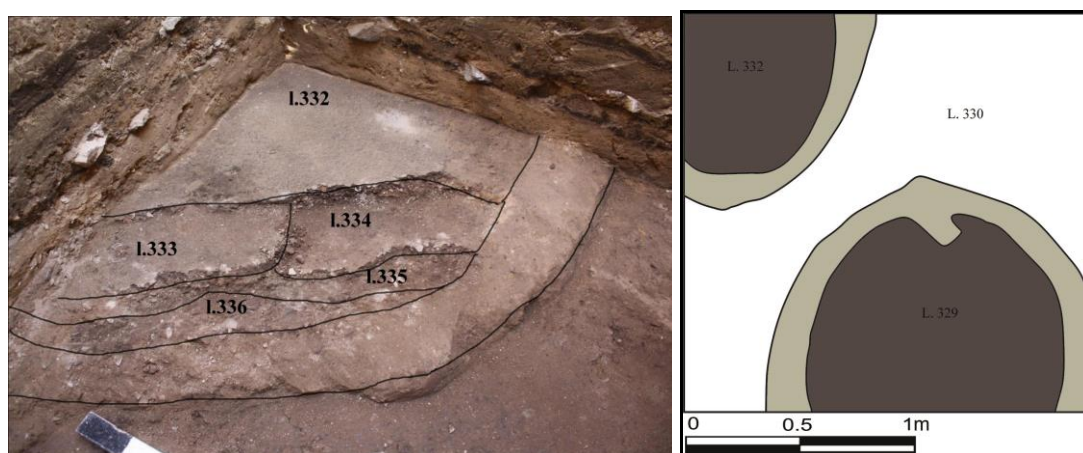
گمانهٔ لایه‌نگاری C در محدوده‌ای به ابعاد ۲×۲ متر کاوش شد که در ۵ متری جنوب غرب ترانسه A واقع شده است (شکل ۵). این گمانه بر روی یک سطح هموار در جلوی گمانه A قرار دارد که در واقع، محل پایین‌ترین لایه‌های مسکونی تپهٔ فلاگپ است. این گمانه تا عمق ۳/۵ متر کاوش شد که به خاک بکر با لایه‌ای طبیعی از گل قهوه‌ای روشن رسید. با ترکیب نهشت‌های باستان‌شناختی در هر دو گمانه A و C، به نظر می‌رسد که کل لایه‌های فرهنگی تپهٔ فلاگپ به ۲۲ متر برسد. دوره‌های فرهنگی موجود در این گمانه متعلق به نوسنگی جدید و مس‌سنگی قدیم است که در مجموع در شش فاز استقرار شناسایی شده است.

بالاترین لایه (فاز اول) گمانه C، به دلیل درهم‌آمیختگی لایه‌های تخریب‌شدهٔ بالاتر که مربوط به دوره‌های مس‌سنگی، مفرغ و آهن می‌شود بسیار مضطرب بوده، اما در زیر آن لایهٔ ضخیمی از خاک سبزرنگ که حاصل بقایای فضولات جانوری است، مشاهده شد. در لایه‌های خاک‌های فاز دوم و سوم، آثاری از کف قرمز رنگ شده با گل‌اخری، لایه‌های نازک خاکستر و خاک‌های سوخته نیز به چشم می‌خورد.

مهم‌ترین مدارک شناسایی شده از گمانه C، که معمولاً سازه‌های شاخص در دورهٔ نوسنگی خاور نزدیک باستان است، کف‌های سخت سوخته است (شکل ۶) و در قدیمی‌ترین مراحل سکونت (فاز ۶ و ۵) بالاتر از خاک بکر در تپهٔ فلاگپ به دست آمده است. این یافته‌ها، غالباً از ماسه و ریگ درست شده که معمولاً دایره‌ای شکل بوده و با چینهٔ گلی کوتاهی احاطه شده است. ارتفاع چینه‌ها، بین ۸ تا ۲۰ سانتیمتر است. کاربردهای مختلفی

شامل ساج، تنور و اجاق برای چنین سازه‌هایی در دوره نوسنگی مطرح شده است. سطح چنین کف‌هایی، غالباً هموار و صیقل یافته است که به رنگ سیاه درآمده. تمام نمونه‌های مورد کاوش از این گمانه، دارای دو یا چند لایه نازک مجزای ماسه‌ای است که بدون فاصله بر روی هم قرار گرفته است.

ملک شه‌میرزادی (۱۳۷۸: ۳۲۶) چنین سازه‌های مرتبط با آتش را با عنوان کف سفت سخت سوخته نامیده که از محوطه نوسنگی تپه زاغه در دشت قزوین به‌دست آمده است. او چنین کف‌هایی را به عنوان ساج تعریف می‌کند که برای پخت نان استفاده می‌شده و معمولاً در آشپزخانه‌ها یافته شده و حتی در برخی موارد تا ده مرتبه نیز بازسازی شده است. در کاوش‌های تپه قلاگپ تلاش شد مقادیر زیادی از خاک‌های موجود در لابه‌لای این کف‌ها به منظور مطالعات آزمایشگاهی جمع‌آوری شود تا بتوان به کارکرد دقیق‌تر آنها پی برد.



شکل ۶: کف‌های سوخته گمانه C

گاهنگاری مقایسه‌ای تپه قلاگپ

چارچوب توالی زمانی تپه قلاگپ را می‌توان بر مبنای گاهنگاری کلی زاگرس مرکزی که توسط الیزابت هنریکسون (Henrickson 1985) ترسیم شده، طبقه‌بندی نمود. لذا با توجه به گستره فرهنگی بزرگ این منطقه جغرافیایی، لازم است دشت ازنا را در محدوده شرق زاگرس مرکزی و یا لرستان شرقی قرار داد که دامنه‌های شرقی آن به مرکز فلات ایران منتهی می‌شود. لرستان شرقی در جنوب ناحیه کنگاور واقع شده و شامل بخش شرقی جاده بزرگ است (ویت و دایسون ۱۳۸۲: ۱۰۹).

دوره نوسنگی

به طور کلی، دوره نوسنگی در ازنا با توجه به بررسی‌های باستان‌شناسی و کاوش‌های تپه قلاگپ به دوره جدید برمی‌گردد و از دوره‌های پیش از آن تاکنون هیچ مدرکی، در دوره پارینه‌سنگی، آغاز نوسنگی و نوسنگی قدیم (بی‌سفال) مشاهده نشده است.

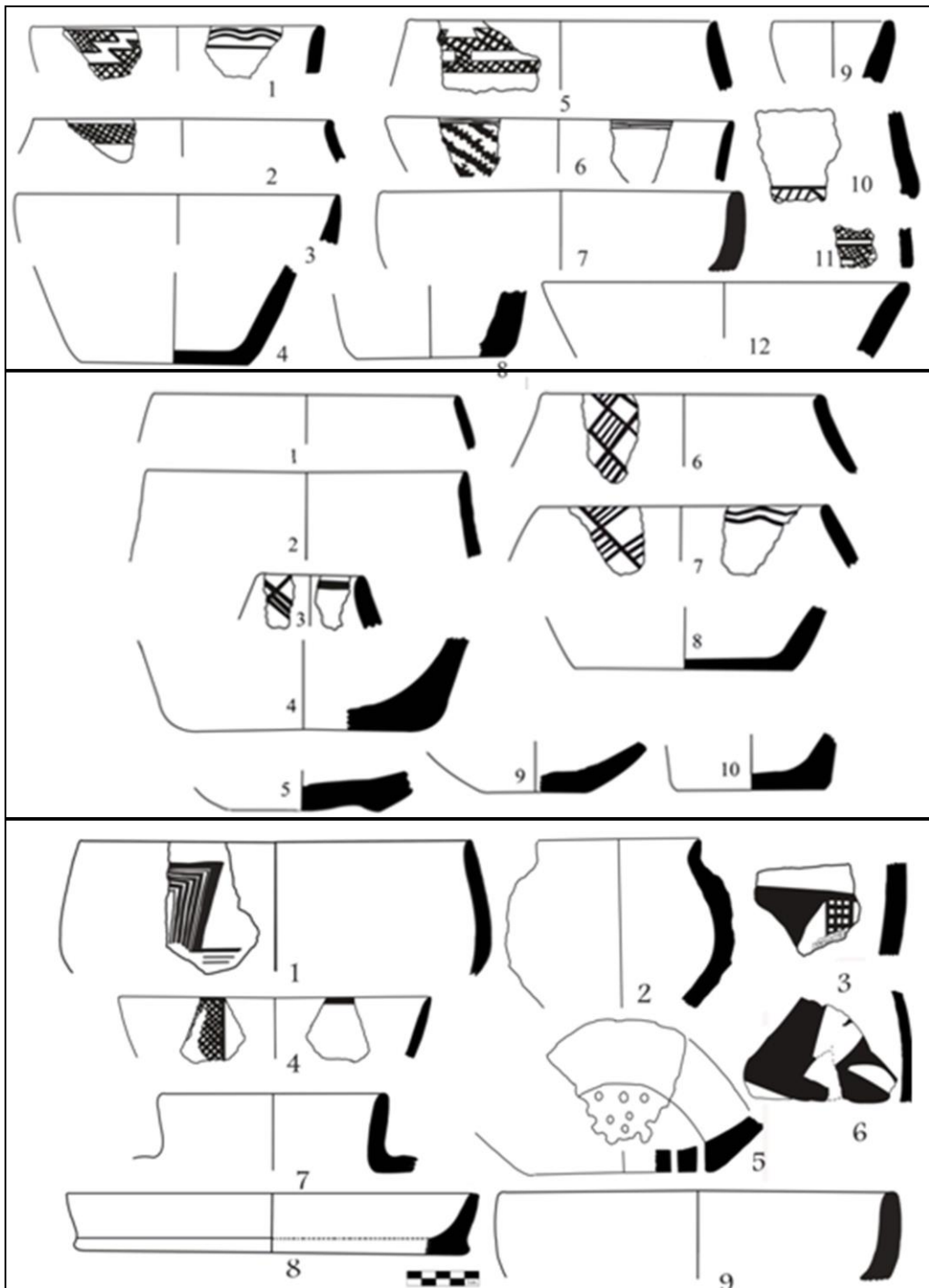
بقایای فرهنگی دوره نوسنگی باسفال (جدید) در ترانشه C با ضخامتی بیش از دو متر در چندین فاز استقرار به‌دست آمده که شاخصه آن، گونه سفال‌های پوک و خشن اولیه با شاموت کاه است. نمونه‌های

منقوش این سفال‌ها اغلب از نوع منقوش زایل شونده هستند، که بیانگر به‌کارگیری این تکنیک و توسعه آن توسط اولین تازه‌واردان به روستای قلاگپ بوده است. سفال‌های دوره نوسنگی قلاگپ از نظر گونه‌شناسی مشابه گروه سفالی IB و IA در تقسیم‌بندی یانگ است (Young 1966). همچنین مشابه سفال‌های این دوره از لایه‌های فوقانی تپه عبدالحسین (Husting, 1990) و گونه مشابه آن در تپه سراب کرمانشاه گزارش شده است (Young and Levine 1986). بیشتر نمونه‌های منقوش نوسنگی قلاگپ بسیار شبیه نمونه‌هایی است که مک‌دونالد از محوطه باغ‌نو، به آن اشاره کرده است (McDonald 1979: fig 48-9).

از سوی دیگر، برخی از نمونه‌های منقوش مانند نمونه شماره ۶ طرح ۱ را می‌توان از نظر نوع نقش، با سفال‌های سیلک ۱ مقایسه نمود (گیرشمن ۱۳۷۹: لوح ۴۹). تمامی نمونه‌های لایه‌های تحتانی ترانشه C شامل سفال‌های ساده با شاموت گیاهی خشن تا متوسط و ظریف و بدون نقشی بوده که در اشکال کاسه‌هایی با انتهای خمیده و کف تخت، ظروف زمخت با بدنه استوانه‌ای و سینی‌های ساده است که خمیره آنها دود زده با پوشش نخودی تا قرمز، و صیقلی است. نمونه‌های منقوش از لایه‌های فوقانی این ترانشه به‌دست آمده که خیلی شبیه نمونه‌های ساده بوده، ولی دارای نقوشی به رنگ‌های سیاه تا قهوه‌ای و قرمز زایل شونده و یا مات است. نقشمایه‌ها اغلب شامل مثلث‌ها، مستطیل‌ها و مربع‌های هاشور خورده، خطوط ضربدری و هندسی خطی است. نزدیک‌ترین محل به سفال مشابه نوسنگی قلاگپ تپه، ده حاجی بروجرد است که برنیک و پلاک (۱۳۸۰) گزارش کوتاهی از آن منتشر کرده‌اند.

مس‌سنگی قدیم

مدارک مربوط به دوره مس‌سنگی قدیم در دو فاز فوقانی ترانشه C و لایه‌های تحتانی ترانشه A کاوش شده است. مشخصه سفالی دوره مس‌سنگی قدیم، وجود سفال‌های نخودی ساده و خشنی است که در فاز بعد از آن، با گونه دالمای فشرده و دالمای پوشش قرمز جایگزین می‌گردد. با وجود برخی تمایزات، سفال‌های اواخر دوره مس‌سنگی قدیم با گونه‌های سفال دالما مشابهت دارند (Hamlin 1975). ضخامت لایه‌های مرتبط با دوره مس‌سنگی در ترانشه A به ۴ متر می‌رسد که با احتساب لایه‌های مس‌سنگی قدیم در ترانشه C، میزان نهشته‌های دوره مس‌سنگی بیش از ۶ متر است.



طرح ۱: سفال‌های دوره نوسنگی جدید، مس‌سنگی قدیم و میانی تپه قلاکپ

فاز بیست و دو گمانه A، با دوره مس‌سنگی قدیم همزمان بوده و شاخص آن سفال‌های خشن بدون پرداخت با شاموت گیاهی و پوشش قرمز تا قهوه‌ای تیره و سیاه است، مانند گونه شماره ۹ و ۴ طرح ۱ که پس از آن سفال با پوشش رقیق قرمز و قهوه‌ای به دست آمد. این دوره که همزمان با فاز شه‌ن‌آباد درکنگاور می‌باشد، بنا به نظر مک‌دانلد (۱۹۷۹) همزمان با ظهور جامعه کشاورز یکجانشین در تپه سه‌گابی بوده است. تاریخ‌گذاری دوره مس‌سنگی قدیم در نبود برخی شواهد گاهنگاری مانند سفال شه‌ن‌آباد تا حدودی دشوار

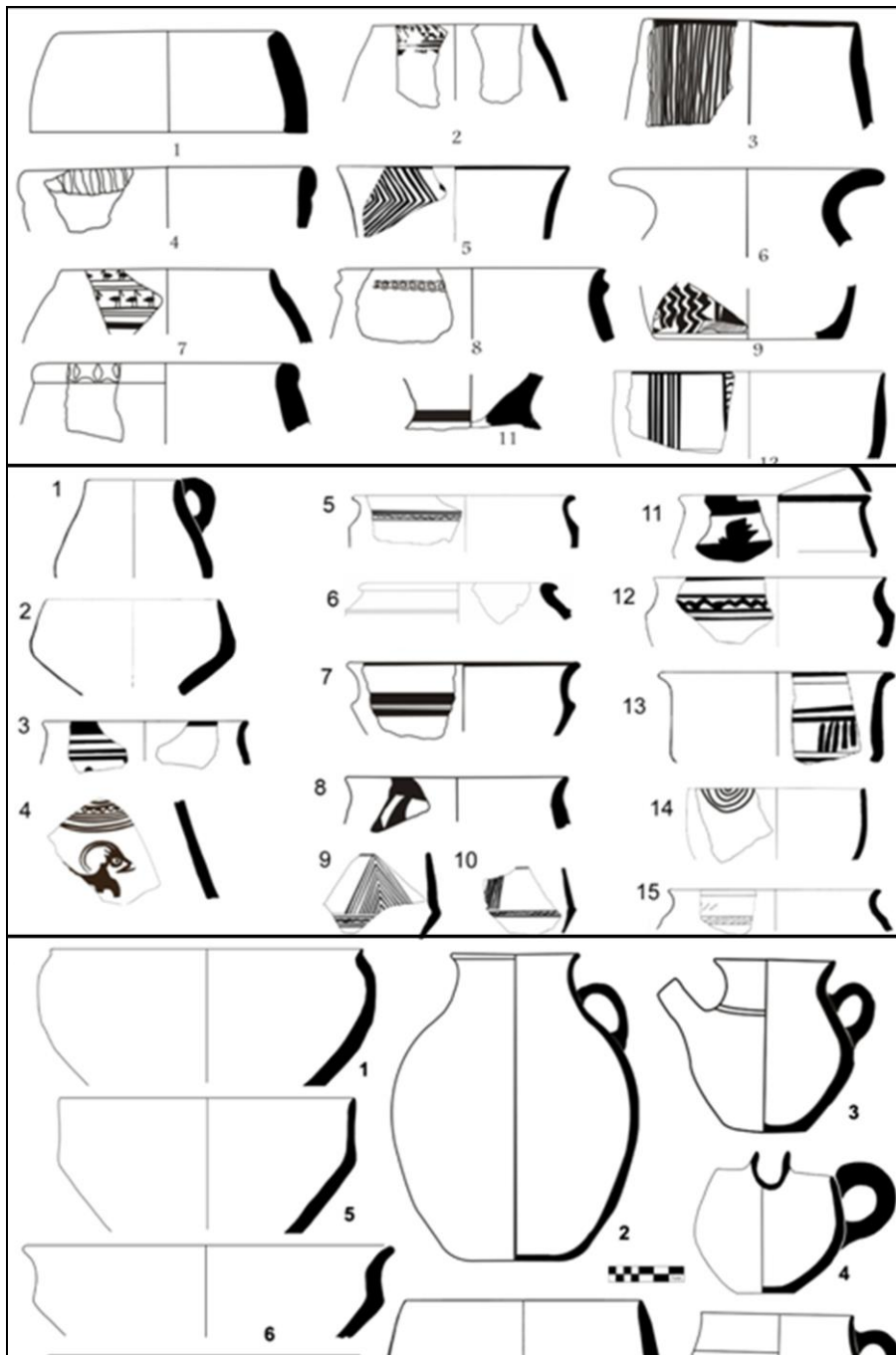
است، با این حال برخی سفال‌ها از نظر نقش به سفال‌های منقوش دالما شباهت دارد، مانند گونه شماره ۶ و ۷ طرح ۱، در صورتی که از نظر ویژگی فنی هیچ شباهتی به سفال دالمای منقوش نداشته و دارای شاموت کاه و خمیره‌ای به رنگ قهوه‌ای تیره با مغز دود زده و پوشش نخودی صیقلی همراه با نقوش قهوه‌ای تیره است و در لایه‌نگاری قلاگپ، بلافاصله بر روی لایه‌های نوسنگی قرار داشت. احتمالاً این گونه منقوش را می‌توان سفال بومی مس‌سنگی قدیم قلاگپ دانست. از طرفی باید یادآوری کرد که این گونه در توالی لایه‌های جدیدتر به دست نیامده است. نقوش مشابه این سفال‌ها را خانم گاف از محوطه رباط ارائه نموده و آن را متعلق به دوره گیان Vb می‌داند.

مس‌سنگی میانی

شواهد باستانی دوره مس‌سنگی میانی تپه قلاگپ از گمانه A در فازهای بیست‌ویک تا نوزده کاوش گردید. سفال‌های این دوره در دو گروه کلی ساده و منقوش به دست آمد، سفال‌های ساده با پوشش قرمز تا نارنجی و نخودی و یا سیاه ظاهر می‌شود. این گونه‌ها دارای شاموتی گیاهی با پخت ناکافی است که رنگ خمیره آنها قهوه‌ای مایل به قرمز و نخودی تیره است (گونه شماره ۹ از طرح ۱). گونه‌های منقوش این دوره اغلب بدون پوشش و دارای شاموت شن بوده و نقوشی به رنگ قهوه‌ای تا سیاه دارد. این گونه‌ها، مشابه نمونه‌های منقوش دالما و سه‌گابی است. گونه شماره دو از نوع دالمای فشرده بوده و مطالعات آزمایشگاهی بیانگر تولید محلی سفال دالمای فشاری توسط روستائیان پراکنده در دره‌های زاگرس است (Henrickson and Vitali 1987). گونه شماره ۸ از طرح ۱ سینی با خمیره مایل به قرمز و شاموت ترکیبی همزمان با گودین X است که مشابه آن از تپه سه‌گابی (Young et al. 1974 fig10: 15) گزارش شده است. همچنین سفال‌هایی بدون پوشش و به رنگ نخودی، مشابه سه‌گابی ساده نیز به دست آمد (گونه شماره ۵ از طرح ۱). گونه شماره ۷ از طرح ۱، سفالی با شاموت ترکیبی با خمیره نخودی مایل به قرمز با سطح قرمز روشن در خارج و نخودی در داخل، همزمان با دوره گودین X در کنگاور است و گاف این گونه‌ها را همزمان با گیان VB می‌داند (Goff 1971).

مس‌سنگی جدید

مواد فرهنگی مربوط به دوره مس‌سنگی جدید تپه قلاگپ، از گمانه A در فازهای هیجده تا پانزده کاوش گردید. از نظر گاهنگاری، سفال‌های دوره مس‌سنگی جدید قلاگپ، همزمان با دوره گودین VII و VI:3-2 در کنگاور است. اغلب سفال‌های گودین VII قلاگپ، از نوع ساده و بدون نقش است که به گونه‌های کلی ساده و خشن تقسیم می‌شود، هرچند که گونه‌های منقوش نیز در بین آنها به چشم می‌خورد. در بین گونه‌های شاخص این دوره ظروفی مشابه سفال‌های معروف به S و نیز ظروف خشن با بدنه متمایل به داخل و کف مقعر همراه دو دسته وجود دارد (گونه ۴ طرح ۲) که کاربردی نظیر اجاق‌های قابل حمل را برای آنها تصور نموده‌اند (Levine and Young 1986).



طرح ۲: سفال‌های دوره مس‌سنگی جدید، مفرغ و آهن تپه قلاگپ

مدارکی وجود دارد که برخی از سفال‌های این دوره در قلاگپ با چرخ ساخته شده است. این تکنیک پیشرو برای اولین بار در مس‌سنگی جدید ۳ (LC3) مورد استفاده قرار گرفته است (Rothman and Badler 2011). در قلاگپ، سفال‌هایی با لبه‌ریل شده همراه با پوشش قرمز، با این تکنیک ساخته شده است. این نوع سفال به همراه سفال‌های نخودی ساده بدون پوشش، سفال‌های با تزئین فشار انگشتی در لبه، ظروف فاقد کف (شکل ۱ و ۱۰ از طرح ۲) و نیز سینی‌های نخودی با مغز تیره، نشان‌دهنده ترکیب سنت محلی قلاگپ و به

طور کلی زاگرس با اروک است (برای اطلاع بیشتر ن.ک: Badler 2004). گونه سفال منقوش سیاه بر روی قرمز (BOR) نیز در فاز مرتبط، به تعداد محدود مشاهده شده که شکل ۹ از طرح ۲ از این گونه است.

در این دوره بین نواحی مجزای دوره روستانشینی جدید، شباهت‌های سبکی وجود دارد که چنین تشابهات سبکی را به ویژه در سفال‌ها می‌توان نشان داد (هول ۱۹۸۶: ۱۰۶). نمونه‌های این دوره شبیه سفال گیان V، سه‌گابی تپه E و سیلک III است. همچنین در بررسی‌های یانگ، گونه‌های مشابه این دوره در سفال‌های نوع IC طبقه‌بندی می‌شود (Young 1966). همزمان با دوره‌های گودین VII و VI:3 نسبت به VI:2 قلاگپ عموماً قسمتی از فرهنگ کوه‌های زاگرس بوده است و می‌توان گاهنگاری دقیق‌تری را با توجه به محوطه‌های فلات مرکزی ایران در این رابطه ارائه داد.

محوطه‌های قبرستان و سیلک کاشان سفال‌های مشابه با مس‌سنگی جدید قلاگپ عرضه می‌کنند (طرح ۴ شماره ۵، ۱۰ و ۱۱). فازهای هیجده و هفده قلاگپ همزمان با دوره مس‌سنگی جدید ۲ (قبل و آغاز هزاره چهارم ق.م) و همزمان با دوره‌های گودین VII و VI:3 و قابل‌مقایسه با قدیم‌ترین لایه‌های تپه قبرستان و سیلک III: 4-5 است و فازهای شانزده و پانزده قلاگپ با گودین VI:2 و تپه قبرستان IV و سیلک III: 6-7 قابل مقایسه است. گونه کاسه‌های با نقوش سیاه و نمونه‌هایی که دارای اثر انگشت در لبه هستند (طرح ۲ شماره ۱۰)، در مقایسه با نمونه‌های کوهپایه‌های شمال شرق عراق و جنوب شرق ترکیه در دوره مس‌سنگی جدید ۲ گودین قرار می‌گیرند (Rothman and Badler 2011).

دوره مفرغ

از وضعیت گاهنگاری و فرهنگی دوره گودین IV همزمان با عصر مفرغ قدیم در قلاگپ، مدارک باستان‌شناختی به‌دست نیامده، ولی نمونه سفال خاکستری کنده و پر شده با گچ و یا آهک، مشابه فرهنگ یانیق، در بافت غیرمرتبط دیده شده است. لذا، وضعیت فرهنگی مفرغ قدیم چندان مشخص نیست و از فرهنگ حاکم بر دوره بعد از مس‌سنگی پایانی در منطقه و تپه قلاگپ اطلاع زیادی نداریم. از طرفی ممکن است سفال خاکستری سیاه و براق گودین III از سنت سفال خاکستری گودین IV تأثیر پذیرفته و سنت سفال گودین IV به عنوان سفال فرعی در قلاگپ در مجموعه گودین III:6 همگون شده باشد، که از این منظر شاید بتوان، به جای جایگزینی فرهنگی در این دوره، تداوم فرهنگی را در سفال خاکستری و سفال قرمز جلادار مشابه فاز ماران تا گودین III:6 و پس از آن در قلاگپ، مطرح نمود.

فاز هشتم تا فاز چهاردهم در ترانشه A به ضخامت چهار متر، و فاز اول تا چهارم به قطر کمتر از دو متر در ترانشه B، متعلق به عصر مفرغ است. فرهنگ کلی حاکم بر عصر مفرغ قلاگپ فرهنگ دوره گودین III است و در توالی فازهای استقرار قلاگپ، اکثر گونه‌های سفالی دوره سوم گودین با توالی نسبتاً منظم فازهای آن کشف گردید. احتمالاً در فاز یازدهم تغییری در الگوی استقرار محوطه اتفاق افتاده و بخش‌هایی از تپه به صورت موقتی به عنوان قبرستان استفاده شده است. انباشت‌های طبیعی می‌تواند دلیلی بر غیراستقراری بودن بخش‌هایی از آن در دوره همزمان با گودین III:3 باشد. این دیدگاه با مدارک به‌دست آمده از ترانشه B، که مواد فرهنگی مرتبط با دوره‌های همزمان گودین III:3 از آن به‌دست نیامده، تقویت می‌شود.

در بین سفال‌های تپه قلاگپ، نقش‌مایه چشم گاو که از نقوش معروف گودین III:6 است، در فازهای جدیدتر به دست آمده است. برخی از گونه‌های سفالی این دوره در فاز سیزده و دوازده ترانشه A و فاز ۳ ترانشه B قلاگپ همزمان با گودین III:5 به کار رفته است. لایه‌های همزمان با این فاز دارای سفال‌هایی با خمیره تیره و یا قرمز با پوشش سیاه و یا قهوه‌ای است که برخی گونه‌ها با تزئینات منقوش سیاه و یا قرمز همراه است. همچنین نقش بز به دست آمده از این فاز، تفاوت‌هایی با نقوش بز گودین و گیان داشته و در قلاگپ نقش بز، با شاخ‌های کشیده هلالی که به قسمت گردن نزدیک است ترسیم شده و با پوزه مایل به داخل و منفاری شکل همراه است. این نوع سفال که با نقوش سیاه بر زمینه خاکستری با شاموت شن و ذرات میکا است، احتمالاً سفال بومی قلاگپ بوده است.

از نظر هنریکسون (1986) مدارک مستندی از تداوم سکونت در محوطه‌های غرب مرکزی ایران از فاز دوم گودین III تا عصر آهن وجود ندارد و همه محوطه‌های کاوش شده گودین III در نیمه هزاره دوم متروک شده‌اند. با این وجود، دوره پس از فاز II گودین III در قلاگپ شکاف بارزی در سنت سفالگری را نشان می‌دهد؛ زیرا نه تزئین سفال و نه فرم زورقی شکل آنها ادامه نمی‌یابد، با این حال، در قلاگپ تداوم سکونت از دوره گودین III تا پایان عصر آهن دیده می‌شود.

دوره آهن

ضخامت لایه‌های تپه قلاگپ در طول دوره آهن، هشت متر بوده و به نظر می‌رسد که استقرار در دوره آهن بلافاصله بعد از استقرار مفرغ پایانی صورت گرفته و ما شاهد حضور سفال خاکستری در لایه‌های بلافاصله دوره مفرغ هستیم. لازم به ذکر است با توجه به این که هیچ‌گونه وقفه‌ای بین لایه‌های این دو دوره دیده نشده، می‌توان استنباط نمود که دوره آهن I در این تپه به طور کامل قابل شناسایی بوده و وجود سفال خاکستری در لایه‌های تحتانی عصر آهن آن را، مصادف با ظهور آهن I دانست. همچنین یافتن خمره‌های بزرگ ذخیره آذوقه در نهشته‌های عصر آهن در کف منازل مسکونی، نشان از استقرار کامل در این محوطه دارد. با این که شناخت سفال خاکستری غربی قدیم از سفال خاکستری غربی جدید در بررسی‌های باستان‌شناسی ازنا دشوار بوده، اما با در نظر گرفتن توالی لایه‌نگاری این دوره در تپه قلاگپ، وجود هر دو سفال خاکستری را که اولی به آهن I و دومی به آهن II تعمیم داده می‌شود، می‌توان در تپه قلاگپ تفکیک نمود. در دوره III سفال ظریف و صیقلی (گونه شماره ۶ از طرح) و ظروف کاربردی افزایش یافته که برخی از آنها دارای زاویه در بدنه هستند. وجود سفال خاکستری آهن I در کنار ساغرهای کاسی-ایلامی (شکل ۷ از طرح ۲)، بیانگر این است که منطقه ازنا در طول عصر آهن I رابطه‌ای فرهنگی و دو سویه از یک طرف با حکومت ایلام و از سوی دیگر با مهاجران آریایی داشته و متأثر از هر دو فرهنگ می‌باشد.

دوره اشکانی

تنها فاز استقرار دوره اشکانی در ترانشه A، شامل دیواری چینه‌ای با پی‌سنگی، و شفته‌ای از گل در زیر آن است که بلافاصله بر روی دیوار دور آهن III ساخته شده بود. از ویژگی سفال‌های دوره اشکانی سفال‌های با خمیره قهوه‌ای روشن با پوشش کرم‌رنگ با نقوش قرمز در زمینه صیقلی است. از دیگر سفال‌های این دوره

کوزه‌های با لبه گرد شده و لبه متمایل به داخل به رنگ قرمز، سفال‌های با خمیره قرمز سوخته با پوشش نخودی تیره و کاسه‌های قرمز با پوشش نخودی تیره و لبه تخت بر گشته به بیرون با تزئین شیاری است.

نتیجه

تپه قلاگپ، روستایی با توالی منظم از لایه‌های دوران نوسنگی، مس‌سنگی، مفرغ، آهن و اشکانی است. توالی منظم لایه‌های آن در دوره پیش‌تاریخ را می‌توان در عوامل مختلف زیست‌محیطی و فرهنگی جستجو کرد. به نظر می‌رسد دوام و پایداری این روستای پیش‌تاریخی مانند بسیاری از روستاهای خاور نزدیک، ناشی از عوامل درونی اجتماعی، خودبسندگی اقتصادی و پویایی فرهنگی با تأکید بر زیست‌بوم خاص بومی است. تغییر در روستاهای ایران، معمولاً روندی کند و بطئی داشته و گاهی آن را در حد ثبات و سکون نشان داده است. تنها اصلاحات ارضی در دهه ۴۰ شمسی بود که زمینه را برای دگرگونی وسیع اجتماعی در روستاهای ایران فراهم نمود (طالب و عنبری، ۱۳۸۷). واحد تولیدی ثابت و سنتی در ایران، روستا بوده و ما شاهد برپایی اولین روستاها از دوره نوسنگی در منطقه ازنا هستیم (عبدالهی و سرداری، ۱۳۹۱).

با مطالعات میدانی به عمل آمده در بررسی‌های باستان‌شناسی و گمانه‌زنی تپه قلاگپ، این روستا در دوره نوسنگی بیشتر از یک هکتار نبوده است. با این وجود، در دوره مس‌سنگی وسعت آن به کمی بیش از یک هکتار رسیده است. یافته‌های باستان‌شناختی تپه قلاگپ، بیانگر استقرار ساکنان اولیه محوطه بر روی برجستگی طبیعی نه‌چندان بلند از زمین‌های اطراف بوده که با دسترسی آسان به منابع آبی نزدیک تپه، همراه بوده است. در حال حاضر، به طور قطع نمی‌توان در ارتباط با الگوی استقرار و شیوه معیشتی ساکنان اولیه نظر داد، چراکه مواد استخوانی و گیاهی در مرحله مقدماتی مطالعه است.

کشف لایه‌ای خاکستر به ضخامت متوسط ده سانتیمتر و قرارگیری آن بر روی خاک بکر و پوشیده شدن آن توسط انباشتی غیرعمدی احتمالاً می‌تواند اشاره بر استقرار کوچ‌نشینی از اولین ساکنان دوره نوسنگی در اولین فاز استقرار تپه قلاگپ باشد؛ این موضوع با کشف چهار محوطه دوره نوسنگی جدید در منطقه ملایر (Howell 1979) و انتساب این محوطه‌ها به دامداران کوچ‌نشین از سوی مک دانلد (هول ۱۳۸۱) نیز تقویت می‌شود. احتمالاً این شیوه استقرار پس از پایان فاز اول نوسنگی، به الگوی یکجانشینی با استراتژی معیشت ترکیبی همراه با ساخت ظروف سفالی منقوش، تغییر می‌کند. وجود چندین کف سفت، سخت و سوخته بر روی هم و تمدید کاربری آنها با کاربرد احتمالی ساج (ملک شه‌میرزادی ۱۳۷۸) ممکن است از وجود روستای دائمی حکایت کند.

فاز انتقالی به مس‌سنگی قدیم در قلاگپ با تغییراتی در شیوه‌های ساخت سفال و وجود انباشت‌هایی متعدد همراه است. وجود انباشت‌های مختلف سبز و یا قهوه‌ای‌رنگ قطور و در یک مورد کف کوبیده منقوش به رنگ اخری، می‌تواند بیانگر شیوه معیشتی کشاورزی و استقرار دائمی باشد. به نظر می‌رسد که قلاگپ در طول دوره مس‌سنگی قدیم بیشتر متأثر از فرهنگ محلی منطقه بوده است و احتمالاً در این دوره سفالگری کاملاً جنبه محلی به خود گرفته باشد که تا حدودی برخی سفال‌ها، شباهت‌هایی با نمونه‌های فلات مرکزی دارد. در طی این دوره، زاگرس مرکزی به واسطه شبکه قوی فرهنگی و قومی، به انسجام درونی دست یافته که هویت مشترک آن در سفال دالمای فشاری انعکاس پیدا کرده است (Henrickson and Vitali 1987). کشف

این‌گونه سفال در قلاگپ و ازنا، بیانگر توسعه فرهنگ و ادغام منطقه در درون هویت احتمالا قومی و زبانی مشترکی است که بین اقوام ساکن در دره‌های کوهستانی زاگرس شکل گرفته است.

در دوره مس‌سنگی جدید، برخی از مباحث نظری در ارتباط با پیچیدگی‌های اولیه در ارتفاعات زاگرس، بر پایه اختلافات و دوگانگی شدید این منطقه با مناطق پست، استوار است (Rothman and Badler 2011). این موضوعات به همراه متغیرهای زیادی همچون شرایط آب‌وهوایی، فشارهای زیست‌محیطی و جغرافیایی و پراکندگی مکانی منابع خام، نقش مهمی در چگونگی الگوهای استقرار این دوره داشته است. از جانب دیگر، برخی پژوهشگران همچون علیزاده به مبادله بین منطقه‌ای مواد خام و فرآورده‌های دامی و سفال توسط قبایلی از گروه‌های کوچ‌نشین تأکید دارند (علیزاده، ۱۳۸۷). طرفداران سیستم جهانی اوروک به تأثیرات متقابل مناطق مرتفع و پست بین‌النهرین بر کنترل سیاسی منطقه تأکید می‌ورزند (Algaze 1993) که شاید بتوان پویایی رو به تزاید دشت‌ها و دره‌های میانکوهی زاگرس را در شکل‌گیری پیچیدگی اولیه در این‌گونه مناطق تأثیرگذار دانست. شناسایی برخی مواد وارداتی نظیر سفال‌هایی با پوشش قیر و همچنین بعضی اشیای شمارشی و مدارک دیگر مرتبط با تجارت راه دور، مانند اشیای مسی، جنبه‌هایی از پویایی‌های میان‌فرهنگی جوامع پیچیده در دوره مس‌سنگی جدید قلاگپ را نشان می‌دهد.

کشف و شناسایی سفال‌های متنوع در قلاگپ نظیر سفال‌های بدون کف، کاسه‌های با لبه رل (گرد) شده همراه پوشش قرمز و یا کرم چرخ‌ساز، ظروف پایه‌دار و سینی‌های اروکی، بیانگر ترکیب سنت بومی و سفالگری اروک به همراه مبادلات فرهنگی در ارتفاعات است (Badler 2004). با وجود این که لایه‌های متقنی از دوره گودین V در قلاگپ به دست نیامده، ولی طی بررسی‌های منطقه دست‌کم در سه محوطه، سفال کاسه لبه-واریخته شناسایی شده که فرم‌های متنوع و اندازه‌های مختلف کاسه‌ها احتمالاً بیانگر تولید بومی و محلی آنها است، چرا که در یکی از مهم‌ترین این محوطه‌ها (تپه دره‌سون)، آثاری از کوره سفالگری در مقطع مخدوش شده تپه مشهود است.

دلیل غنای لایه‌های دوره گودین ۳ قلاگپ را می‌توان در عوامل درونی و زیست‌بومی از یک‌سو و عوامل فرامنطقه‌ای در ارتباط با تحولات سیاسی ایلام و بین‌النهرین از سوی دیگر، جستجو نمود. یافته‌های باستان‌شناسی ازنا بیانگر کمترین ارتباط با سرزمین‌های پست بوده و منطقه‌گرایی و دور بودن ازنا از برخی منازعات نظامی و سیاسی همزمان با دوره آکد و اور III می‌تواند توضیحی در ثبات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی منطقه در این دوران باشد. طی این دوره دو محوطه چغاقونی و تپه فین در ازنا به بیشترین میزان وسعت استقراریشان می‌رسند. مشاهده نشدن گسست در لایه‌های تپه قلاگپ طی انتقال به دوره آهن I (فاز هفتم قلاگپ در ترانشه A)، می‌تواند دلیلی بر غنای زیست‌محیطی قلاگپ و دوری از تحولات منطقه‌ای جدیدی باشد که با مهاجرت ایرانیان همراه بوده است.

منابع

احمدی‌نژاد، هادی (۱۳۸۶)، نامه جالبی و شهرهای همجوار (خوانسار، خمین، ازنا، الیگودرز، اراک، گلپایگان و بروجرد)، سازمان تحقیقات و آموزش کشاورزی، معاونت آموزش و تجهیز نیروی انسانی، دفتر خدمات تکنولوژی آموزشی، نشر آموزش کشاورزی، تهران.

- بدیعی، ربیع (۱۳۷۱)، *جغرافیای مفصل ایران*، جلد اول، چاپ چهارم، نشر اقبال، تهران.
- برنیک، رینهارد. پلاک، سوزان، «گزارش کوتاهی دربارهٔ محوطهٔ باستانی ده حاجی در دشت بروجرد»، [ترجمه کامیار عبدی]، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، شمارهٔ پیاپی ۲۹ و ۳۰، ۱۳۸۰، ۴۶-۴۵.
- طالب، مهدی. موسی، عنبری (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی روستایی*، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- عبداللهی، مصطفی (۱۳۹۱)، *گزارش مقدماتی فصل چهارم بررسی‌های باستان‌شناسی شهرستان ازنا*، پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی، تهران.
- عبداللهی، مصطفی. سرداری زارچی، علیرضا (۱۳۹۰)، *گزارش مقدماتی کاوش‌های باستان‌شناسی تپه قلاگپ، ازنا*، منتشر نشده، پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی، تهران.
- عبداللهی، مصطفی. سرداری زارچی، علیرضا، «گزارش مقدماتی فصل اول بررسی و شناسایی شهرستان ازنا»، گزارش‌های باستان‌شناسی (۸)، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران: حوزه غرب، کرمانشاه ۱۳۸۵، انتشارات پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، ۱۳۹۱: ۴۷-۶۸.
- محمدی‌فر، یعقوب. متیوس، راجر. مترجم، عباس، «پروژه باستان‌شناسی زاگرس مرکزی (CZAP) گزارش مقدماتی کاوش و بررسی در تپه شیخی‌آباد صحنه و تپه جانی اسلام‌آباد غرب»، نامه باستان‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا، دوره ۱، شماره ۱، ۱۳۹۰: ۳۰-۹.
- ملک شه‌میرزادی، صادق (۱۳۷۸)، *ایران در پیش‌ازتاریخ، از آغاز تا سپیده‌دم شهرنشینی*، انتشارات سازمان میراث فرهنگی، تهران.
- ناصری، رضا و ملکزاده، مهرداد، «دورهٔ ماد در گون‌سپان پاتپه ملایر»، *مجله باستان‌پژوهی*، سال پنجم، شماره ۱۱، ۱۳۹۱: ۱۰۶-۱۰۹.
- نیک‌نامی، کمال‌الدین (۱۳۸۸)، *گزارش فصل نخست بررسی باستان‌شناختی بخش سرفیروزآباد شهرستان کرمانشاه*، پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی، تهران.
- ویت، مری و دایسون، رابرت (۱۳۸۲)، *گاهنگاری ایران از هشت‌هزار تا دوهزار قبل از میلاد*، [ترجمه اکبر پورفرج و احمد چایچی]، نسل باران، کرمان.
- هنریکسون، رابرت (۱۳۸۱)، *گودین ۳*، [ترجمه زهرا باستی]، باستان‌شناسی غرب ایران، چاپ اول، انتشارات سمت، تهران.
- هول، فرانک (۱۳۸۱)، *باستان‌شناسی غرب ایران*، [ترجمه زهرا باستی]، چاپ اول، انتشارات سمت، تهران.
- Abdi, K., 2003. The early development of pastoralism in the Central Zagros Mountain, *Journal of World Prehistory*, 17 (4): 395-448.
- Abdi, K., Biglari F., Heydari S., 2002. Islamabad project 2001, test excavations at Wezmeh cave, *AMI* 34:171-194.
- Abdollahi, M., Sardari, A., and Kalhor, M., 2008. An archaeological survey of Azna Plain; Central Zagros, Iran, a paper presented at 6th *International Congress on the Archaeology of the Ancient Near East*, Rome, Sapienza, (Abstract).
- Algaza, G., 1993. *The Uruk world-system: the dynamics of expansion of early Mesopotamian civilization*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Badler, R. V., 2004. The chronology of Uruk artifacts from Godin Tepe in Central Western Iran and implications for the interrelationships between the local and foreign cultures, in: Postgate, J.N., (ed.), *Artifacts of Complexity: Tracking the Uruk in the Near East*, *Iraq Archaeological Reports*, 5:79-109.
- Biglari, F., and Heydari, S., 2001. Do-Ashkaft: a recently discovered Mousterian cave site in the Kermanshah Plain, Iran. *Antiquity* 75: 487-488.
- Braidwood. Robert J., Howe, B., and Reed, Charls A., *The Iranian prehistoric project, new problems arise as more learned of the first attempts at food production and settled village life*. 1961, *Science*, 133: 2008- 2010.
- Goff, C., 1971. Luristan before the Iron Age, *Iran*, IX: 131- 151.

- Hamlin, C., 1975. Dalma Tepe, *Iran*, 13: 11-27.
- Hasting, A., 1990. *The pottery from Tepe Abdull Hosein*, in: pullar, J., Tepe Abdull Hosein, a Neolithic site in western Iran, Excavation 1978, Oxford, British Archaeological Reports, International Series 563.
- Henrickson, F. E., 1985. *An update chronology of the early and middle Chalcolithic of the Central Zagros highlands*, Western Iran, *Iran*, 23: 63-108.
- Henrickson, F. E., Vitali, V. 1987. The Dalma tradition: prehistoric inter-regional in highland western Iran, *Paleorient*, 13 (2): 63-108.
- Henrickson, C. R., 1986. A regional perspective on Godin III cultural development in Central Western Iran, *Iran*, 24:1-55.
- Henrickson, C. R., 2011, The Godin Period III town, in: Hilary Gopnik and Mitchell S Rothman (eds.), *On the high road: the history of Godin Tepe Iran*, *Bibliotheca Iranica, Archaeology Art and Architecture series1*: 209-282.
- Howell, R., 1979. *Survey of the Malayer Plain, Iran*, XVII: 156-157.
- Levine, L. D., and Young, C.T., 1986. *A summary of the ceramic assemblage of the central western Zagros from the middle Neolithic to the late third millennium B.C.*, *prehistoire de la Mesopotamie*, CNRS.
- Rothman, M. S and Badler, V. R., 2011 Contact and Development in Godin Period VI. in: Hilary Gopnik and Mitchell S Rothman (eds.), *On the high road: the history of Godin Tepe Iran*, Royal Ontario Museum/Mazda Press, 67-137.
- Rothman, M. S., 2011. Migration and re-settlement in Godin period IV, in: Gopnik, H., and Rothman, M., (eds.), *On the high road: the history of Godin Tepe Iran*, Royal Ontario Museum/Mazda Press, 139-208.
- Smith, P. E. L. 1975. Ganj Dareh Tepe, *Iran*, 13: 179-180.
- Smogorzewska, A., 2004. *Andirons and their role in early Trans-Caucasian culture*, *Anatolica*, 30: 151-177.
- Young, Cuyler. 1966. *Survey in western Iran, 1961*, *Journal of Near Eastern Studies*, 25:228-39.
- Young, C.T., 1969. *Excavations at Godin Tepe: first progress report*, Occasional paper 17, Art and Archaeology, Royal Ontario Museum (ROM) Toronto.
- Young, C.T., and Levine, L., 1974. *Excavations at Godin project: second progress report*. Occasional paper, No. 26, Toronto, Royal Ontario Museum of Art and Archaeology.